Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 13, No. 1, 2024
Research Paper

The polysemy of the word "Tughyan" in the Holy Qur'an with a linguistic approach

Mohammad Omar Qarizadah[1], Mohammad Ali Salmani Merovest*[2], Vesal Meymandi[3], Behnam Farsi[3]

Ph.D. Student, Department of Arabic language and literature, Yazd University, Yazd Iran
Associate Professor, Department of Arabic language and literature, Yazd University, Yazd Iran
Associate Professor, Department of Arabic language and literature, Yazd University, Yazd, Iran
Assistant Professor of the Department of Arabic language and literature, Yazd University, Yazd Iran

Abstract

Lexical polysemy is one of the most important topics that can be proposed in semantic studies in the field of linguistics. In linguistic studies regarding the meanings of words, we are always faced with concepts that are affected by the units and elements that accompany them. This influence is so much the semantic analysis of the word without considering the relationship between these elements is impossible. Focusing on the context and structure of the sentence after the etymology and historical course of a word proves its multiple meanings well. Achieving an accurate interpretation of the Holy Quran, which is one of the major goals of Quranic research, depends on the accurate understanding of the words of the Holy Quran. This research is focused on multiple meanings of Tughyan (Insurrection) in the Holy Quran, to find out its exact meaning. The course of meaning of this word in the verses of the holy Quran has been reviewed with its multiple aspects in relation to the central core of meaning and most importantly the influence of the accompanying units of the word Tughyan by referring to the interpreted versions of the holy Quran has been reviewed. This research shows that the word Tughyan is one of the words with multiple meanings in the Holy Quran, which has many aspects such as misguidance, cruelty, disbelief, rebellion and disobedience, arrogance and deities other than God, and all these meanings have a conceptual connection with the main core of the meaning.

Keywords: Polysemy, Linguistic, Tughyan, The Holy Quran.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.137276.1862

دوفصلنامه علمی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال سیزدهم، شماره اول، شماره پیاپی (۲۵) بهار و تابستان ۱۴۰۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰
صص: ۳۲– ۱۷

مقاله پژوهشی

چندمعنایی واژۀ «طغیان» در قرآن کریم با رویکردی بر زبان‌شناختی

محمد عمر قاری زاده[۱]، محمد علی سلمانی مروست[۲*]، وصال ممندی[۳]، بهنام فارسی[٤]

۱– دانشجوی دکتری گروه ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران
mohammadomerq@gmail.com
۲–استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان های خارجی، دانشگاه یزد، یزد، ایران
salmani_m@yazd.ac.ir
۳– دانشیار گروه ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران
vmeymandi@yazd.ac.ir
٤– استادیار گروه ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران
behnam.farsi@yazd.ac.ir

چکیده

چندمعنایی واژگانی یکی از مهم‌ترین موضوعات قابل طرح در مطالعات معناشناختی است. در بررسی‌های زبانشناختی نسبت به معانی واژگان همیشه با مفاهیمی مواجه هستیم که متأثر از واحدها و عناصر هم‌نشین خود هستند. این تأثیرپذیری به حدی است که تحلیل معناشناختی واژه را بدون در نظر گرفتن رابطه میان این عناصر ناممکن کرده است. توجه به سیاق و ساختار جمله بعد از ریشه شناسی و سیر تاریخی یک واژه چندمعنایی آن را به خوبی ثابت می‌کند. دستیابی به تفسیر دقیق قرآن کریم که یکی از اهداف بزرگ پژوهش‌های قرآنی محسوب می‌شود، در گرو درک و فهم دقیق واژگان قرآن کریم است. در این پژوهش کارکرد چندمعنایی واژۀ طغیان در قرآن کریم و سیر معنایی این واژه در آیات قرآن کریم بررسی شده‌اند و وجوه متعدد آن در ارتباط با هستۀ مرکزی معنا، تبیین و تأثیر واحدهای هم‌نشین واژه طغیان در معنارسانی این واژه با استناد به کتب تفسیری قرآن کریم بررسی شده اند. این پژوهش نشان می‌دهد واژۀ طغیان وجوه متعددی همچون ضلالت و گمراهی، ظلم، کفر، عصیان و نافرمانی، تکبر، معبودانی غیر از خدا و ... دارد که همۀ این معانی با هستۀ اصلی معنا که تجاوز و عدول از حد اعتدال است، ارتباط مفهومی دارند.

واژگان کلیدی: چندمعنایی، زبان‌شناختی، طغیان، قرآن کریم.

۱. طرح مسئله

چندمعنایی یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعات زبان شناسی معاصر و علوم قرآنی بوده است که دانشمندان قدیم در آثار خویش از آن به عنوان وجوه و نظایر یا اشتراک لفظی یاد کرده‌اند (سیوطی، ۱٤۱۸ق، ج۱، ص۲۹۲). چند معنایی به گونۀ خاصی از روابط معنایی

*نویسنده مسئول

اطلاق می شود که در آن، یک واحد زبانی «واژۀ قاموسی» بر چند معنای مختلف دلالت می‌کند که از نظر مفهومی با هم مرتبط‌اند (سعیدی، ۲۰۰۹م، ص٦٤). با توجه به این تعریف، معناشناسان معاصر میان چند معنایی و اشتراک لفظی تفکیک قائل شده‌اند و معتقدند واژه‌های چندمعنا دارای ریشۀ واحد و یک معنای مرکزی یا هستۀ معنایی هستند و سایر معانی در محور معنای مرکزی می چرخند (العوا، ۱۳۸۲ش، ص۵۸)؛ مانند واژۀ «حجر» که به معانی مختلفی به کار رفته و هستۀ معنایی آن «محفوظ‌بودن» است: «حِجر»: (عقل)؛ زیرا انسان را از گمراهی حفظ می‌کند؛ «حَجَر»: (سنگ)؛ زیرا به‌دلیل محکم‌بودن، محفوظ است؛ «حِجرُالإنسان»؛ زیرا اگر انسان کسی را در آغوش بگیرد او را حفظ می کند؛ «حُجره»: (خانه)؛ زیرا انسان را پناه می‌دهد و حفظ می کند. به این صورت در همۀ این معانی هستۀ معنایی «حفظ» وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۹۳ش، ج۲، ص۲۰۰)؛ اما اشتراک لفظی واژه‌هایی‌اند که در اصل معنای واحد ندارند؛ بلکه دارای معانی متفاوتی بوده‌اند که به‌مرور زمان ساختار صرفی واحدی پیدا کرده‌اند و هریک با حفظ معنای مستقل خود هم‌آوا و هم‌نویس شده اند (العوا، ۱۳۸۲ش، ص۵۸)؛ مانند واژۀ «قانع» به معنای راضی و «قانع» به معنای سائل که «قانع» به معنای راضی از ریشۀ «قنع، یقنع» و مصدر آن «قنعاً و قنعاناً» و قانع به معنای سائل از ریشۀ «قَنَعَ، یَقنَع» و مصدر آن «قنوع» است (مصطفوی، ۱۳۹۳ش، ج۲، ص۲۰۰). چندمعنایی به دو شکل تصور می‌شود: ۱. واژه دارای چند معنا است و در هر کاربردی به یکی از معانی خود دلالت دارد. ۲. واژه چندمعنا در یک متن به‌گونه‌ای به کار می‌رود که در زمان واحد چند معنا دارد. مقصود از چندمعنایی در این پژوهش صورت اول چندمعنایی است.

زبان شناسان معاصر ازجمله «اولمان[1]» انتقال در کاربرد، کاربرد ویژه، تأثیرپذیری از زبان های بیگانه و هنرآفرینی را از عوامل چندمعنایی واژه می‌دانند. انتقال در کاربرد در اصل نوعی توسعۀ معنایی محسوب می شود که بیشتر در صفات جلوه‌گر می‌شود. یک واحد زبانی، با واحدهای زبانی دیگر، معانی متفاوتی پیدا می‌کند که این معانی در ابتدا کاملاً وابسته به واحدهای هم نشین است؛ اما با گذشت زمان از معانی متعدد آن واژه محسوب می شوند؛ مانند کاربرد واژۀ فارسی «سفید» در اصطلاحاتی همچون «سفیدپوست» و «سفیدبخت» که در معانی غیراصلی خود به کار رفته است. کاربرد ویژه، یعنی استعمال یک واژه در مشاغل و حرفه‌های متعدد، عامل دیگر چندمعنایی واژه ها است؛ مانند استعمال واژۀ گوشی در منزل که دلالت بر تلفن می کند؛ اما در نزد پزشکان مصداق دیگری دارد. تأثیرپذیری از زبان های بیگانه، از عوامل دیگری است که می تواند معنای تازه‌ای به واژه بدهد و موجب چندمعنایی شود. منظور از هنرآفرینی کاربرد واژه‌ها در معانی استعاری و مجاز است که به‌تدریج به چندمعنایی منجر می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص۱۱۳)؛ مانند واژۀ «عین» که از ماده «ع، ی، ن» است؛ عضوی از بدن است که به‌وسیلۀ آن می توان نگاه کرد و چشمه را به این دلیل «عین» گفته اند که مانند چشم از آن آب جاری می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج٦، ص۲۸٦). اطلاق این واژه بر معانی دیگری همچون «جاسوس، دیدبان ارتش، کوهان شتر، گودی سر زانو و ...» از باب استعاره و مجاز است (شهباز، ۱۳۹٤ش، ص۷).

مطالعات زبان‌شناختی نشان می‌دهد مفهوم واژه‌ها بر اثر ارتباط با متن و هم‌جواری با لایه‌های متنی تغییر می‌کند و تابع فرایند گفتمان متن می‌شود؛ یعنی نشانه‌های زبانی به یکدیگر وابسته اند و در تعامل با هم از روی محور جانشینی و ترکیب هم‌نشینی در هر بافت زبانی نظام معنایی را تشکیل می‌دهند؛ اما واژه از هستۀ مرکزی خود فاصله نمی‌گیرد و تنها دچار توسعۀ معنایی می‌شود. صفوی در مطالعات خود دربارۀ چندمعنایی واژگانی چنین می نویسد «معناشناسان در طرح چندمعنایی واژگانی، واژه

[1] Ullmann

را به صورت مستقل و جدا از یکدیگر و بیرون از روابط هم‌نشینی و جانشینی درخور توجه قرار داده و گمان کرده‌اند تعداد اندکی از واژه‌ها، نه همهٔ آنها، چند معنا دارند و بقیه بیشتر دارای یک معنا هستند؛ درحالی که چنین نیست و با قاطعیت می توان گفت کمتر واژه‌ای را می توان پیدا کرد که دارای یک معنا باشد و با قرارگرفتن در جمله و هم‌نشینی با واژه‌های دیگر، تغییر در معنای آنها به وجود نیاید (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص۱۱۶).

با بررسی آیات و سوره‌های قرآن کریم چنین به نظر می‌رسد که این کتاب در ساختار آیات و سوره‌های خود، اهمیت هم‌نشینی واحدهای زبانی را به‌گونه‌ای در نظر گرفته است که درک و فهم صحیح لایه‌های معنایی‌اش ممکن نیست؛ مگر با فهم و توجه به کارکرد واژه‌ها در سیاق کلام. زرکشی می‌نویسد «باید رأی و دیدگاه مفسر در تفسیر آیات قرآن مبتنی بر رعایت سیاق کلام باشد؛ هرچند معنای برآمده از آن با وضع لغوی ناسازگار باشد» (زرکشی، ۱۳۹۱ش، ج۱، ص۳۱۷)؛ بنابراین، شناخت چندمعنایی واژه‌های قرآن با توجه به ساختار آیات، سوره‌ها و شناخت واحدهای هم‌نشین در بستر کلام یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای رسیدن به معانی و معارف صحیح و دقیق قرآن کریم است. پژوهش حاضر با استناد به برخی وجوه معنایی بیان‌شده در کتب تفسیر، روایات تفسیری و با توجه به دیدگاه هم‌زمانی و قواعد هم‌نشینی واحدهای زبانی به دنبال درک دقیق مفهوم واژه «طغیان» در ساختار آیات قرآن کریم و وجوه متعدد آن در ارتباط با هستهٔ مرکزی معنا است تا به این سؤالات پاسخ دهد: ۱. معنای مرکزی واژهٔ «طغیان» در قرآن کریم چیست؟ ۲. بررسی چندمعنایی واژه «طغیان» با تکیه بر دیدگاه هم زمانی و قواعد هم نشینی واحدهای زبانی در قرآن کریم دارای چه دستاوردی بوده است؟ ۳. تحلیل و بررسی چندمعنایی واژه «طغیان» چه کمکی به درک مقصود آیات قرآن می‌کند؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

دانش معناشناسی و چندمعنایی از اهمیت زیادی میان زبان‌پژوهان و دین پژوهان برخوردار است. آنچه به اهمیت این دانش افزوده است، واژه های چندمعنای قرآن کریم است که یکی از مهم ترین راه های دسترسی به مفهوم آنها فهم دانش معناشناسی و چندمعنایی است. با توجه به اهمیت این دانش، از همان دوران آغازین آثار زیادی از سوی دانشمندان قدیم با عنوان «وجوه و نظایر» در این زمینه نگاشته شده‌اند که تفاوتی میان مشترک لفظی و چندمعنایی قائل نشده‌اند (سیوطی، ۱٤۱۸ق، ج۱، ص۲۹۲). همچنین در دوره معاصر، دانشمندان زیادی با استفاده از نبوغ علمی خود، آثار و مقالات زیادی در زمینهٔ علم معناشناسی و چندمعنایی تألیف کرده‌اند که در برخی از این مقالات، معناشناختی واژهٔ «طغیان» بررسی شده است؛ اما به نظر می رسد بیشتر پژوهش های انجام‌شده در این زمینه، چندمعنایی واژه‌ها را با تکیه بر روابط جانشینی بررسی کرده و به چگونگی کاربرد این واژه در قرآن کریم اهمیت بیشتری داده‌اند. آثار دانشمندان قدیم و جدید در این زمینه را به اختصار بررسی می‌کنیم:

بلخی، مقاتل بن سلیمان متوفی (۱۵۰هـ ق) کتابی با عنوان *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم* در قرن دوم هجری نگاشته است که از نخستین نوشته ها در زمینهٔ چندمعنایی یا همان اشتراک لفظی در قرآن کریم به شمار می آید و تفاوتی میان اشتراک لفظی و چندمعنایی قائل نشده است.

ازدی، هارون بن موسی متوفی (۱۷۰هـ ق) اثری را با عنوان *الوجوه و النظائرفی القرآن الکریم* نگاشته و واژه‌های چندمعنا را بررسی کرده است.

سیوطی، جلال الدین متوفی (۹۱۱هـ ق) کتابی با عنوان *معترک الأقران فی اعجاز القرآن* نگاشته و اشتراک لفظی در قرآن کریم را بررسی کرده است. او واژه های مشترک را جزء بزرگ‌ترین اعجاز قرآن دانسته است که در کلام بشر احساس نمی‌شود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد همه این دانشمندان پدیده چندمعنایی را با عنوان «وجوه و نظایر» بررسی کرده اند که هدفشان از وجوه، معانی و از نظایر، واژگان است. علاوه بر آثار فوق، تفاسیر قرآن کریم به‌خصوص تفاسیری که به نکات واژه شناسی توجه دارند، مانند تفسیر زمخشری، بیضاوی، تفسیر کبیر فخر رازی، ابن عاشور، المیزان، روح‌المعانی و ...، از منابع مهم معناشناسی واژه های قرآن و واژه «طغیان» هستند.

آبادی و حسنی (۱۳۹۳ش) پژوهشی را با عنوان «طغیان در قرآن و حدیث» انجام داده‌اند. این دو پژوهشگر احساس بی نیازی، تکبر و عدم تزکیه را از عمده ترین عوامل طغیان؛ دنیاپرستی، کینه ورزی و دشمنی با یکدیگر را از نشانه های بارز طغیان و کسب تقوی، تزکیه نفس، ذکر و یاد مرگ، اخلاص و توجه به خلقت را مهم ترین راه‌های بیرون‌رفت از طغیان دانسته‌اند.

عابدی و جعفری (۱۳۹۸ش) پژوهشی را با عنوان «تبیین و ارائه مدل رفتاری طغیان از منظر قرآن» انجام داده اند. پژوهشگران با استفاده از منابع لغوی و تفسیر، واژۀ طغیان در قرآن کریم را تحلیل و تجزیه کردند، تجاوز از حد را یکی از اساسی ترین مؤلفه های این واژه معرفی کرده‌اند که با مفهوم قدرت رابطه عمیقی دارد.

گلی و امینی (۱۳۹۹ش) پژوهشی را با عنوان «تفاوت های معنایی عصیان، طغیان و بغی در قرآن کریم و کیفیت انعکاس آن در انواع ترجمه های قرآن» انجام داده‌اند. محققان در این پژوهش با تأکید بر دلالت‌های معناشناختی و رهیافت‌های سیاقی، تفاوت‌های معنایی میان این سه واژه در قرآن کریم را بررسی کرده‌اند.

سرلک و عسکری (۱۴۰۰ش) پژوهشی را با عنوان «تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن در رابطه با طاغوت و استلزامات تربیتی آن» انجام داده‌اند. محققان در این پژوهش برخلاف فرهنگ عامه با استفاده از آیات قرآن کریم، ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و جامعه شناسی واژۀ طاغوت را بررسی کرده‌اند و منشأ طغیان را نفس و خواسته های انسانی دانسته‌اند که با بی‌نیازدانستن خود از خدا حاصل می‌شود و سبب طغیان و سرکشی می‌شود.

با بررسی پژوهش های انجام‌شده در این حوزه، چنین به نظر می‌رسد که در بیشتر این پژوهش‌ها، علل و عوامل طغیان، پیامدهای آن و نتیجۀ طاغیان بررسی شده‌اند. هیچ‌کدام واژه طغیان را از زاویۀ مطرح‌شده در این پژوهش بررسی نکرده اند. در این نوشتار، واژۀ طغیان با استناد به برخی وجوه معنایی بیان‌شده در کتب تفسیر، روایات تفسیری و با توجه به دیدگاه هم زمانی و قواعد هم‌نشینی واحدهای زبانی، سیر معنایی این واژه در ساختار آیات قرآن کریم بررسی شده است و وجوه متعدد آن در ارتباط با هستۀ مرکزی معنا و همچنین واحدهای هم‌نشین مشخص می‌شوند. درواقع پژوهش حاضر تلاش دارد با تبیین لایه‌های معنایی واژۀ طغیان در قرآن کریم به معنای حقیقی و اصلی این واژه در کاربردهای قرآنی دست یابد و درک عمیق تری نسبت به مفاهیم والای قرآنی به وجود آورد.

۳. بررسی ریشه‌شناختی واژۀ طغیان

۳ـ۱. واژۀ طغیان در زبان‌های سامی

آرتور جفری، از محققان زبان سامی واژۀ طغیان را از مصطلحات فنی دینی دانسته است و می گوید «عقیده عموم بر آن است که طغیان یک واژۀ اصیل عربی و به معنای بیرون رفتن از حد است» (جفری، ۱۳۷۲ق، ص۲۹۲). واژۀ طغیان در عبری با واژۀ טעה به معنای آواره، سرگردان و گمراه‌شدن، در سریانی با واژۀ ܛܥܐ به معنای اشتباه و در آرامی با واژۀ תעה به معنای سرگردان‌شدن مطابقت دارد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج۲، ص۱۲).

۳ـ۲. واژۀ طغیان در کتب لغت

واژۀ طغیان از اصطلاحات قرآنی جدید است و

شاهدی برای آن در اشعار جاهلی وجود ندارد (عوده، ۱٤۰۵ق، ص۳۲۹). این واژه مصدر سماعی فعل طغی یطغی از ریشهٔ «ط، غ و حرف علّه» است و بر عدول و تجاوز از حد در گناه دلالت دارد (ابن فارس، ۱٤۰٤ق، ج۳، ص٤۱۲). فراهیدی طغیان را از ماده «ط، غ، و» دانسته است و می گوید «طغو، طغی: الطغیان به معنای هرچه از حد و اندازه‌اش تجاوز کند؛ مانند تجاوز آب از سر قوم نوح و تجاوز صیحهٔ "عذاب" بر سر قوم ثمود» (فراهیدی، ۱٤۱۲ق، ج٤، ص٤۳٤). این واژهٔ با مشتقات خود ۳۹ مرتبه، با ۱۳ شکل، در ۲۷ سورهٔ قرآن کریم به کار رفته است. راغب اصفهانی می گوید «طغوت، طغیت، طغوانا و طغیانا» افعال این واژه هستند که به معنای تجاوز و سرپیچی بیش‌ازحد در گناه هستند (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص۵۲۰). الله متعال زمانی که حضرت موسی (علیه‌سلام) را به دعوت فرعون می‌فرستد، فرعون را انسان متجاوز از حد معرفی می‌کند و می‌فرماید «**اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى**» (طه: ۲٤). «برو به‌سوی فرعون که از حد و اندازه خود تجاوز کرده است» (طبری، ۱٤۱۲ق، ج۱٦، ص۱۲۱). صاحب کتاب الفروق فی اللغه طغیان را عدول و تجاوز از حدی معنا کرده است که با زور و سلطه همراه باشد (ابن عبدالله، ۱٤۰۰ق، ج۸، ص۳٥٦). قرآن کریم در این آیه می‌فرماید «**لَمَّا طَغَى الْماءُ**» (الحاقه: ۱۱)؛ یعنی زمانی که آب از حد معروف خود تجاوز کرد. واژهٔ طغیان را به‌صورت استعاری، در معنای تجاوز آب از حد طبیعی‌اش و در آیهٔ «**فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ**» (الحاقه: ۵) به معنای تجاوز طوفان از حد طبیعی‌اش به کار برده است (راغب اصفهانی، ۱۳٦۹ش، ج۲، ص٤۸۹). واژهٔ طاغیه در این آیه صفت برای عذابی است که قوم ثمود را نابود کرد. قتاده در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند برسر قوم ثمود صیحه‌ای را نازل کرد که با آن نابود شدند (طبری، ۱٤۱۲ق، ج۳۱، ص۲۹). فخررازی نیز طاغیه را صفت برای موصوف محذوف می‌داند. برخی صفت محذوف را با استدلال به آیهٔ «**إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ**» (قمر:۳۱) صیحه را «طوفان» می‌دانند و برخی دیگر موصوف محذوف را رجفه (زمین لرزه) گفته‌اند (فخررازی، ۱٤۲۰ق، ج۳۰، ص۳۰). تاج‌العروس نیز کاربرد «طغی» در آیهٔ «**لَمَّا طَغَى الْماءُ**» (الحاقه:۱۱) را از باب مجازی می‌داند (الزبیدی، ۱٤۱٤ق، ج۱۹، ص٦۳٤). ابن منظور با استناد به تعریف ابن سیده، یکی از بزرگان علم لغت، می‌گوید «طغی، یطغی، طغیاً و یطغو طغیاناً به معنای عبور و بالارفتن از حد است؛ به این ترتیب، به هرکسی که از حد خود تجاوز کند طاغی گفته می‌شود» (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۱٥، ص۷). به آب وقتی از حد خود تجاوز کند «طغی الماء» گفته‌اند؛ «طغیا» اسم گاو وحشی است. امیه بن ابی عائذ الهذلی (متوفی: ۷٥هـ) می‌گوید:

و إلّا النّعامَ و حَفّانَهُ و طَغْيا مع اللَّهَقِ النّاشِطِ

«و شترمرغان و جوجه‌هایش و گاو وحشی شادمان از جایی به‌جای دیگر می‌روند» (ابن سیده، ۱٤۲۱ق، ج٦، ص۸). بر مبنای بحث لغوی، واژهٔ طغیان کلمهٔ عربی است. جوالیقی و خفاجی نیز این واژهٔ را در زمره لغات معرّب نیاورده‌اند؛ اما سیوطی این واژه را حبشی می‌داند و دلیل آن را ذکر واژهٔ طاغوت در کنار واژهٔ «جبت» در روایاتی از عکرمه و ابن عباس دانسته و کاهن معنا کرده است (سیوطی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۱۷۲). از معنای لغوی واژهٔ طغیان چنین برمی‌آید که شاید مقصود خداوند از این واژه، همان تجاوز و عدول از حد اعتدال باشد که در هر چیز به صورت‌های گوناگون جلوه می‌یابد.

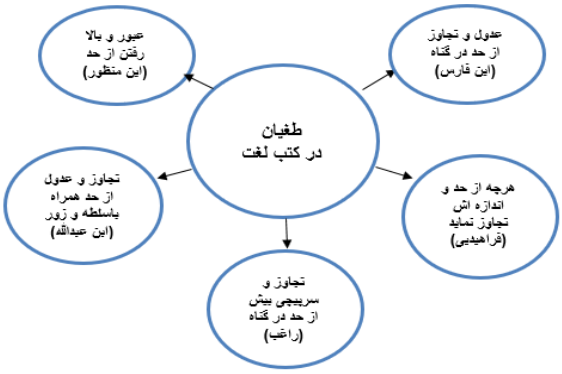

نمودار ۱. مفهوم واژۀ «طغیان» در کتب لغت

٤. وجوه معنایی واژۀ «طغیان» در سیاق قرآنی

در رویکردهای زبان‌شناختی نسبت به مفاهیم واژه‌ها همیشه با یکسری معانی مواجه هستیم که تأثیرگرفته از عناصر هم‌نشین خود در یک نظام ساختاری‌اند و بررسی معناشناختی این مفاهیم با توجه به روابط دوسویه میان عناصر این نظام صورت می‌گیرد. توجه به بافت زبان و کلیت متن بعد از بررسی ریشه‌شناختی و کشف میدان معنایی واژه، چندمعنایی آن را به‌خوبی نشان می‌دهد. واژۀ طغیان نیز یکی از واژه‌های قرآنی است که بنا بر شرایط ذکرشده در یک نگرش هم‌زمانی، وجوه زیادی مانند گمراهی، ظلم، تکبر و ... را در سیاق قرآن کریم دارد (مقاتل، ١٤٣٢ق، ص٢٥٢).

٤ـ١. ضلالت و گمراهی

در وجه نخست، طغیان به معنای ضلالت و گمراهی تفسیر شده است. خداوند متعال در سورۀ «بقره» از بزرگ ترین گمراهی منافقان پرده برداشته که استهزاء و تمسخر پیامبر اسلام و مؤمنان است. آنها را به عذاب و کیفر گناهشان هشدار داده که همانا عمل استهزاء است (طبرسی، ١٣٧٢ش، ج١، ص٧٧).

«وَ إِذا لَقُوا الَّذينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (١٤) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فى طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُون» (بقره: ١٤).

خداوند در این آیات از نیرنگ و گمراهی بزرگ منافقان پرده برداشته است که با اظهار ایمان دروغین قصد تمسخر پیامبر و مسلمانان را داشتند و آنها را به عذاب هشدار داده است. علی بن ابراهیم قمی در سبب نزول این آیه می‌نویسد «این آیه در ارتباط به منافقانی نازل شده است که نزد رسول خدا اظهار ایمان می‌کردند؛ ولی وقتی با کفار خلوت می‌کردند می‌گفتند ما با شما هستیم و با اظهار ایمان دروغین، پیامبر و مسلمانان را مسخره می‌کنیم» (قمی، ١٣٦٣ش، ج١، ص٣٤).

واژۀ طغیان در این آیه مجرور به حرف جر و متعلق به فعل «**يَمُدُّ**» است و جملۀ «**يَمُدُّهُمْ فى طُغْيانِهِمْ**» در محل رفع معطوف علی خبر المبتدأ «**يَسْتَهْزِئُ**» است (کرباسی، ١٤٢٢ق، ج١، ص٢٤).

مفسرین دربارۀ مفهوم واژۀ طغیان در آیۀ بحث‌شده دو وجه ذیل را مطرح کرده‌اند:

الف. به معنای کفر: برخی‌ها با استناد به قول ابن عباس و ابن مسعود واژۀ طغیان را به کفری که سبب متردشدن منافقان شده است معنا کرده و فرموده‌اند «خداوند آنها «منافقان» را در کفرشان مهلت داده است تا بیشتر متردد و متحیر شوند».

ب. به معنای ضلالت و گمراهی: برخی دیگر با استناد به قول قتاده و ربیع این واژه را به معنای ضلالت و گمراهی می‌دانند و در تفسیر آیه می‌نویسند «خداوند آنها را به‌دلیل استهزاءشان در ضلالت و گمراهی ترک کرده است که متحیر و متردند» (طبری، ١٤١٢ق، ج١، ص١٠٦).

در این آیه افعال «یمدهم» و «یعمهون» هم‌نشین واژه طغیان‌اند که در رساندن معنای این واژه تأثیر مستقیم دارند. فعل «یمد»، از مادۀ «مدد»، به معانی مهلت‌دادن و افزودن به کار رفته است. برخی‌ها با استناد به آیات «**وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيرا**» (اسراء: ٦) و «**وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا**» (مریم: ٧٩)، بین مادۀ «مدد»

و «أمـدد» تفـاوت قائـل شـده‌انـد و «مـدد» را بـه معنـای همکاری در امور شر و «أمدد» را بـه معنـای همکـاری در امور خیر به کار برده‌انـد (ثعلبـی، ۱٤۲۲ق، ج۱، ص۱۵۸). فعل «یعمهون» که از ماده «عمه، یعمـه، عمهـا و عموهـا و عمها فهو عمه» گرفته شده، به معنای متردد و متحیر اسـت و عامه به کسی گفته می‌شود که از حق متردد و روگـردان باشد (همان).

معانی ذکرشده برای واژهٔ «طغیان» در سیاق آیهٔ فوق از سوی مفسرین کفر و ضلالت بوده است؛ اما بـا توجـه بـه سیاق و بافت آیـات ابتـدایی سـوره کـه نخسـت بـه ذکـر مؤمنان و سپس به ذکـر کفـار و در آیـات بحـث‌شـده بـه صفات منافقان مانند اظهار ایمان دروغین، تمسـخر پیـامبر (صلی‌الله علیه وسلم) و فروش هـدایت در برابـر ضـلالت پرداخته است، گرفتن معنای کفر برای واژهٔ طغیان ضـعیف به نظر می‌رسد؛ همچنین افعال هم‌نشین این واژه، «یمد» و «یعمهون» با مفهوم کفـر هـم‌خـوانی ندارنـد. بنـاء معنـای ضلالت و گمراهی برای واژهٔ طغیان در آیهٔ بحث‌شـده بـه بافت و سیاق آیات نزدیک‌تر است.

مفهوم ضلالت و گمراهی با هستهٔ اصلی معنـا ارتبـاط دارد که همانا تجاوز و عدول از حد اعتدال است؛ زیرا در کنار اینکه ضـلالت و گمراهـی یکـی از عوامـل تجـاوز و عدول از حد اعتدال محسوب مـی‌شـود، واژهٔ «ضـلال» از سوی مفسرین به معنای تجاوز و عدول تفسیر شده است؛ همان‌گونه که شیخ طوسی در تفسیر آیهٔ «**فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنىَ تُصْرَفُون**» (یـونس: ۳۲)، واژهٔ «ضـلال» را تجاوز و عدول از حق تفسـیر کـرده و مـی‌گویـد «بعـد از اعتراف به حق، چیزی به جز عدول و تجاوز از حق وجود ندارد» (طوسی، بی تا، ج۵، ص۳۷۲). طبری در تفسیر آیـهٔ «**وَ لَقَدْ بَعَثْنا فی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُـوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَـنْ حَقَّـتْ عَلَیْـهِ الضَّلَالَةُ**» (نحل:۳٦)، واژهٔ «ضلالة» را پیـروی از متجـاوزان و سرکشـان معنـا کـرده اسـت (طبـری، ۱٤۱۲ق، ج۱٤، ص۷۱). پـس واژهٔ طغیـان درنتیجـهٔ چنـین مفهـومی، تخصیص معنایی پیدا کـرده اسـت کـه بـا سـیاق آیـه نیـز هم خوانی دارد. نمـود چنـین مفهـومی را بـرای ایـن واژه می‌توان در سوره‌های (یونس:۱۱ و صـافات:۳۰) مشـاهده کرد (تفلیسی، ۱۳۷۱ق، ص۱۸۷).

٤ـ۲. ظلم: واژهٔ طغیان در دومین وجه معنایی خود، به ظلم تفسیر شده اسـت. تمرکـز موضـوعی آیـه هـای ۷-۹ سـورهٔ مبارکـهٔ «رحمـن» بـر حقـوق و وظـایف فـردی و اجتماعی مردم اسـت کـه همانـا اقامـهٔ عـدل و انصـاف و اجتناب از ظلم اسـت. خداونـد بـه‌منظـور اقامـهٔ قسـط و عدالت در زمان حضرت نوح (علیـه‌السـلام) میـزان را بـه زمین فرستاد و دستور به اقامه عـدالت و اجتنـاب از ظلـم داده اسـت (ابوعبیـده، ۱۳۸۱ق، ج۲ص۲٤۲). «**وَ السَّـمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِیزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْاْ فی الْمِیـزَانِ، وَ أَقِیمُـواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْـطِ وَ لَـا تخْسِـرُواْ الْمِیـزَانَ**» (رحمـن:۹-۷)، خداوند در این آیات ابتدا خلقت میـزان «عـدل» و سـپس علت خلقت میزان «اجتناب» از ظلم را بررسی کرده است. در سیاق آیهٔ فوق «أن» مصدریه بالای فعل «تطغوا» داخـل شده و فعل را منصوب به حذف نون کـرده اسـت؛ جملـهٔ «أَلَّا تَطْغَوْاْ» در محل نصب قرار گرفته و مفعول لأجله است و تقدیرش «لئلاتطغوا» مـی‌شـود (کرباسـی، ۱٤۲۲ق، ج۷، ص٦۸۵).

برای فعل تطغوا در سیاق آیهٔ فوق از سـوی مفسـرین وجوه ذیل بیان شده است:

الف. به معنای ظلم: فعل تطغوا در آیهٔ بحث‌شـده بـه معنای ظلم ظاهر شده است؛ زیرا الله متعال در این آیه پس از اینکه از وضع و خلق میزان خبر مـی‌دهـد، علـت آن را بیان می‌کند که جلـوگیری از ظلـم اسـت و بـه انسـان‌هـا دستور می‌دهد در معاملات خود با گرفتن بـه وزن زیـاد و فرختن به وزن اندک ظلـم نکنیـد (طبرانـی، ۲۰۰۸م، ج٦، ص۱٦٦).

ب. به معنای تجاوز و عدول از حد: فعل «ألاتطغـوا»

در آیهٔ مبارکهٔ فوق به‌منزلهٔ تعلیل برای ماقبل خود و به معنای تجاوز و عدول از حد مشروع است. الله متعال در این آیه می‌گوید «ما برای شما در همه شئون زندگی عدالت را مشروع ساختیم تا شما در همهٔ شئون زندگی‌تان عادل باشید و تجاوز از حد نکنید (واحدی، ١٤١٦ق، ج١٤، ص١٣١).

مفسرین در سیاق آیهٔ فوق، برای فعل «تطغوا» که مصدر آن طغیان است، دو معنای ظلم و تجاوز از حد ذکر کرده‌اند؛ اما با توجه به ساختار کلی سوره که روی حقوق و وظایف فردی و اجتماعی مردم تمرکز دارد و با توجه به نحوهٔ ترکیب الفاظ، فعل «تطغوا» در هم‌نشینی با واژه‌هایی همچون «میزان»، «وزن»، «قسط» و «خسر» مفهوم ظلم را به خود گرفته است؛ زیرا لازمهٔ قسط در وزن که یکی از بزرگ‌ترین حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها نسبت به یکدیگر محسوب می‌شود، اجتناب از ظلم و نقص در میزان است. همچنین از واژهٔ «طغیان» در سیاق آیهٔ «**وأَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشينا أَنْ يُرْهِقَهُما طُغْياناً وَ كُفْراً**» (کهف: ٨٠)، به ظلم تعبیر شده است. واژهٔ طغیان در سیاق آیهٔ مبارکهٔ فوق حال یا مفعول لأجله برای فعل «یرهق» واقع شده است (علوان، ١٤٢٧ق، ج٣، ص١٣٢٦). در این آیه حکمت قتل طفلی بیان شده است که توسط حضرت خضر به قتل رسید. طفلی که حضرت خضر به قتل رساند کافر بود. آن حضرت می‌دانست این طفل سبب ظالم‌شدن و کافرشدن پدر و مادر مسلمانش می‌شود؛ ازاین‌رو او را به قتل رساند (تفسیر مقاتل ابن سلیمان، ١٤٢٣ق، ج٢، ص٥٩٩). طغیان در سیاق این آیه به معنای ضلالت و گمراهی ظاهر شده است. حضرت خضر از ترس اینکه محبت این طفل سبب گمراهی و کفر پدر و مادر مسلمان آن نشود، طفل را به قتل رساند (حقی برسوی، ١١٣٧ق، ج٥، ص٢٨٥). تجاوز از حدود الهی مفهوم واژهٔ طغیان در این آیه است. حضرت خضر علت قتل آن طفل را این‌چنین بیان می‌کند: ما ترسیدیم اگر این طفل کافر زنده بماند و بزرگ شود، سبب متجاوزشدن و کافرشدن پدر و مادر مسلمانش شود (آلوسی، ١٤١٥ق، ج٨، ص٣٣٤). واژهٔ «طغیان» در سیاق آیهٔ فوق از سوی مفسرین به مفاهیم کفر، ظلم، ضلالت و گمراهی و تجاوز و عدول از حد معنا شده است؛ اما با توجه به هم‌نشینی واژهٔ طغیان با واژهٔ کفر که برخی مفسرین به معنای کفر بالله و برخی دیگر به معنای کفران نعمت پدر و مادر تفسیر کرده‌اند و با توجه به هم‌نشینی این واژه با واژه‌های «خیر و زکاة» که به مفهوم بهتر و پاکیزه به کار رفته‌اند، معنای ظلم برای واژهٔ طغیان در سیاق آیهٔ فوق مناسب به نظر می‌رسد.

درنتیجه مفهوم ظلم از فعل «تطغی» با هستهٔ اصلی معنای این واژه ارتباط دارد؛ زیرا یکی از معانی واژهٔ ظلم در قرآن کریم تجاوز و عدول است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً» (بقره: ٣٠). طبرانی در تفسیر خویش واژهٔ ظلم در این آیه را به معنای تجاوز از حد معنا کرده است (طبرانی، ٢٠٠٨م، ج٢، ص٢٢٥).

٤ـ٣. کفر

واژهٔ طغیان در وجهی دیگر به مفهوم کفر ظاهر شده است. خداوند در سورهٔ مبارکهٔ «ص» برای تسلی‌بخشیدن به پیامبر اسلام در برابر اذیت و آزار قومش که او را کذاب، ساحر و ... می‌گفتند، بعد از ذکر اوصاف متقین و سرنوشت آنها، سرنوشت کافران را بیان می‌کند و می‌فرماید: {**وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ**} (ص: ٥٦-٥٥). واژهٔ «**ألطاغين**» در این آیه به معنای کفر و کفار است که به بدترین بازگشتگاه یعنی دوزخ بشارت داده شده‌اند (طبری، ١٤١٢، ج٢٣، ص١١٣). در سیاق آیهٔ مبارکهٔ فوق واژهٔ «طاغین» مجرور به حرف جر بوده است؛ اما محلاً مرفوع خبر مقدم برای «إن» است (کرباسی، ١٤٢٢ق، ج٦، ٦٥٥). خداوند مطابق سنت خویش در این آیات بعد از وعد به ذکر وعید، بعد از ترغیب به ذکر تهدید و بعد از پاداش متقین به ذکر

عقاب کافران پرداخته است. بیشتر مفسرین منظور از طاغین در این آیه را به قرینه‌هایی همچون «شرمآب» یعنی بدترین بازگشتگاه و به قرینه اینکه «الطاغین» اسم ذم است، اسم مطلق به کامل حمل می‌شود و کامل در طغیان کافر است، به معنای کفر و کافرین تفسیر کرده‌اند؛ زیرا بدترین بازگشتگاه مناسب کسی نیست، به‌جز کفار. همچنین خداوند از آنها به‌عنوان کسانی یاد کرده است که مؤمنان را تمسخر می‌کنند و می‌فرماید: {**أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا**} (ص: ٦٣). کسی دیگر به‌جز کفار مؤمنان را به تمسخر نمی‌گیرد (فخررازی، ١٤٢٠ق، ج٢٦، ص٤٠٣). بافت موضوعی سورهٔ مبارکهٔ «ص» به ارسال پیامبران، ایمان مؤمنان، انکار کفار و نتیجه ایمان و انکار این دو فرقه دلالت دارد؛ بدین ترتیب، از سیاق واژه‌های آیهٔ «**وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآب، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَاد**» (ص: ٥٦-٥٥) می‌توان استنباط کرد واژهٔ طاغین با قرارگرفتن در مقابل واژهٔ «متقین» و در مجاورت با واژه‌هایی همچون «شر مآب»، «جهنم»، «بئس المهاد» به معنای کفر ظاهر شده است؛ زیرا واژه‌های ذکرشده با ترسیم تصویری از جهنم، ذهن را به دریافت مفهوم اهل دوزخ سوق می‌دهند که در واژهٔ طاغین ظاهر می‌شود.

در این آیه واژهٔ طغیان گسترش معنایی یافته و رابطهٔ خود را با هستهٔ اصلی معنا (تجاوز و عدول از حد) حفظ کرده است؛ زیرا تجاوز و عدول از حد یکی از مصادیق و عوامل کفر محسوب می‌شود. «**ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِايَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقّ ذَالِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُون**» (بقره: ٦١)؛ طبرسی در تفسیر این آیه تعدی را به معنای کفر و نافرمانی بنی‌اسرائیل دانسته است که سبب عذابشان شد (طبرسی، ١٣٧٢ش، ج١، ص٢٥٧).

٤ـ٤. عصیان و نافرمانی

وجه دیگری از شمول معنایی واژهٔ طغیان در قرآن کریم، عصیان و نافرمانی است. واژهٔ طغیان این بار در تعامل واحدهای زبانی با یکدیگر به معنای عصیان و نافرمانی ظاهر شده است. «**فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِير**» (هود: ١١٢). فعل مضارع «تطغوا» در سیاق این آیهٔ مبارکه مجزوم به حذف نون و معطوف به جملهٔ «استقم» است (علوان، ١٤٢٧ق، ج٢، ١٠٤٥). حضرت عبدالله بن عباس می‌فرماید: هیچ آیه‌ای شدیدتر از این آیه به پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه وسلم) نازل نشد. هنگامی که اصحاب از ایشان پرسیدند چرا به زودی موهای شما سفید شد، فرمودند: موهای مرا سورهٔ هود و واقعه سفید کرد. دلیل شدت آیهٔ فوق بالای پیامبر واضح است؛ زیرا این آیه حامل چهار فرمان مهم و سنگین ذیل است:

الف. دستور به استقامت: در این آیه طلب قیام شده است و قیام ایجاب کار و تلاشی را می‌کند که در آن هیچ نوع سستی راه نداشته باشد.

ب. دستور به اسقامتی داده شده است که انگیزه الهی داشته و از هرگونه وساوس محفوظ باشد.

ج. دستور به رهبری و به استقامت واداشتن کسانی داده شده است که بر راه حق برگشتند.

د. دستور به مبارزه در راه حق و جلوگیری از هرگونه تجاوز و عصیان داده شده است؛ زیرا کسانی بوده‌اند که در راه رسیدن به حق، نهایت استقامت را به خرج داده‌اند؛ اما عدالت را رعایت نکرده و دچار عصیان و تجاوز شده‌اند (مکارم شیرازی، ١٣٧١ش، ج٩، ص٢٥٩).

مفسرین برای فعل «تطغوا» در سیاق آیهٔ فوق معنای ذیل را ذکر کرده‌اند:

الف. به معنای تجاوز و عدول: خداوند در این آیه پیامبر خویش را نسبت به دینی که به آن مبعوث شده است به استقامت و پایداری دستور داده و از تجاوز و عدول منع کرده است. بناء فعل «تطغی» در اینجا به معنای تجاوز و عدول است (طبری، ١٤١٢ق، ج١٢، ص٧٦).

ب. به معنای عصیان و نافرمانی: سمرقندی در تفسیر

خویش فعل «تطغی» در سیاق آیهٔ بحث‌شده را به مفهوم عصیان و نافرمانی دانسته است و می‌گوید «خداوند به پیامبر دستور به استقامت در برابر توحید و طاعت خویش داده و از نافرمانی در توحید و طاعت منع کرده است» (سمرقندی، ١٤١٦ق، ج٢، ص١٧٤).

فعل «تطغوا» که مصدر آن طغیان است توسط مفسرین در سیاق آیهٔ فوق به تجاوز، عدول، عصیان و نافرمانی معنا شده است؛ اما با توجه به بافت و محتوای کلی آیات، مفهوم فعل «تطغی» در این آیه عصیان و نافرمانی است؛ زیرا خداوند در آیات قبل نافرمانی و اختلاف بنی‌اسرائیل نسبت به آنچه در تورات نازل کرده بود را بیان کرده است و به پیامبر دستور به استقامت در دین و اجتناب از نافرمانی می‌دهد.

در این حوزهٔ مفهومی فعل «تطغوا» به معنای نافرمانی به کار رفته است؛ ولی ارتباطش با هستهٔ اصلی معنا بسیار پررنگ‌تر است؛ زیرا تجاوز و عدول یکی از معروف‌ترین معانی عصیان و نافرمانی به شمار می‌رود؛ چنانکه تفسیر کاشف واژهٔ «إعتدی» را در سیاق آیهٔ «**فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَالِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيم**» (مائده: ٩٤) به مخالفت و نافرمانی معنا کرده است (مغنیه، ١٤٢٤ق، ج٣، ص١٢٥). در کنار این، بین طغیان و عصیان رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ زیرا عصیان مقدمه‌ای برای طغیان و عصیان دخول به حوزه نافرمانی و طغیان تجاوز در حوزه نافرمانی است.

٤ـ٥. تکبر

وجه دیگر از دایرهٔ مدلولی واژهٔ طغیان، تکبر و خودخواهی است. توجه به سبب نزول و بافت زبانی آیات «**عَلَّمَ الْانسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، كلاّ إِنَّ الْانسَانَ لَيَطْغَى، أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَى، إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى**» (علق:٤-٨) این مفهوم را به‌روشنی تبیین می‌کند.

فعل «یطغی»، از مصدر طغیان، در سیاق آیهٔ فوق تقدیراً مرفوع بوده و خبر برای «إن» واقع شده است (علوان، ١٤٢٧ق، ج٤، ص٢٧٠٦). این آیات در شأن ابوجهل نازل شده است که با ثروتش خود را بی‌نیاز از خداوند می‌دانست و در برابر پیامبر اسلام تکبر می‌کرد (طبرانی، ٢٠٠٨م، ج٦، ص٥٢٧).

مفسرین برای فعل «یطغی» در سیاق آیهٔ فوق معانی متعددی را مطرح کرده‌اند:

الف. به معنای تکبر: طبری فعل «یطغی» را تکبر معنا کرده است و می‌نویسد «خداوند در این آیات از نعمت‌هایی که به بندگان خود ارزانی کرده است مانند خلقت و مزین‌کردن آنها با زبور علم یاد کرده است و برخی از آنها را متکبر در برابر خالق‌شان معرفی می‌کند» (طبری، ١٤١٢ق، ج٣٠، ص١٦٣).

ب. به معنای کفر: فعل «یطغی» در سیاق این آیه به مفهوم کفر ظاهر شده است؛ زیرا خود را بلندمرتبه و مستغنی دانستن از خالق سبب کفر می‌شود (سمرقندی، ١٤١٦ق، ج٢، ص٥٩٩).

مفسرین برای فعل «یطغی» در سیاق آیهٔ فوق معانی کفر و تکبر را ذکر کرده‌اند؛ اما با توجه به قرینه‌های لفظی «علق»، «علم»، «یعلم»، «استغنی» و «رجعی» که با فعل «یطغی» هم‌نشین شده‌اند و با توجه به قرینه سبب نزول فعل «یطغی» در سیاق آیهٔ بحث‌شده به مفهوم تکبر دلالت دارد؛ زیرا فراموشی و عدم شکرگذاری در برابر نعمت‌های خداوند، خود را بی‌نیازدانستن از او و عقوبت شدیدی که با کلمه «رجعی» به مرتکب این گناه وعید داده شده است، ذهن را به سوی مفهوم تکبر برای فعل «یطغی» سوق می‌دهد. همچنین خداوند در سورهٔ مبارکهٔ طه نیز می‌فرماید «**اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى**» (طه: ٢٤). فعل «طغی» در این آیه در محل رفع قرار گرفته و خبر برای «إن» واقع شده است (علوان، ١٤٢٧ق، ج٣، ص١٣٩٩). از سوی مفسرین مفاهیمی همچون عصیان و نافرمانی، تجاوز و تمرد در برابر خداوند، تکبر و ادعای ربوبیت مطرح شده‌اند؛ اما با توجه به سیاق آیات که درخواست‌های

حضرت موسی را بعد از مأمورشدن به دعوت فرعون بیان کرده است، این درخواست‌ها نشان می‌دهند فرعون شخص متکبر و خودخواهی بوده است و حضرت موسی با توجه به شناختی که از فرعون داشت، در خواست موارد فوق را از خداوند کرد؛ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که مفهوم تکبر و ادعای ربوبیت برای واژهٔ «طغی» در سیاق آیهٔ فوق به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

در آیات فوق حوزهٔ مفهومی واژهٔ طغیان گسترش معنایی یافته و به مفهوم تکبر ظاهر شده است. این معنا با هستهٔ اصلی واژهٔ طغیان مرتبط است و تکبر یکی از معانی و مصادیق تجاوز و عدول از حد به شمار می‌رود؛ همان‌گونه که طبرسی در تفسیر آیهٔ «**وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ**» (قصص: ۳۹)، مقصود از «استکبر» را تجاوز و عدول از حد دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۷، ص۳۹۸).

٤ـ٦. حرام

قرآن کریم واژهٔ طغیان را در وجه دیگری به معنای حرام به کار برده است. خداوند در سورهٔ مبارکهٔ طه، نعماتی را ذکر کرده است که برای بنی‌اسرائیل ارزانی داشته و آنها را به خوردن حلال و اجتناب از حرام امر کرده است و می‌فرماید «**كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ لا تَطْغَوْا فيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبي فَقَدْ هَوى**» (طه: ۸۱).

فعل «تطغوا» در سیاق آیهٔ فوق مجزوم به حذف نون و معطوف به فعل امر «کلوا» است (علوان، ۱٤۲۷ق، ج۳، ص۱۳۹۹).

مفسرین برای فعل «تطغی» در این آیه وجوه متعددی را بیان کرده‌اند:

الف. به معنای عصیان و نافرمانی: یحی ابن سلام در تفسیر خویش فعل «تطغی» را به معنای عصیان در نظر گرفته است و می‌نویسد: خداوند بنی‌اسرائیل را دستور به خوردن رزق پاکیزهٔ «من و سلوا» داده و از عصیان و نافرمانی منع کرده است (تیمی، ۱٤۲۵ق، ج۱، ص۲٦۹).

ب. به معنای ظلم: برخی از مفسرین ازجمله طبری فعل «تطغی» را در آیهٔ بحث‌شده به مفهوم ظلم نسبت به یکدیگر معنا کرده و گفته‌اند: خداوند بنی‌اسرائیل را بعد از اینکه از نزد فرعون نجات داد به خوردن اشیای پاکیزه و اجتناب از ظلم نسبت به یکدیگر امر کرده و در صورت نافرمانی به عذابی مهلک هشدار داده است (طبری، ۱٤۱۲ق، ج۱٦، ص۱٤۵).

ج. به معنای تجاوز و عدول از حد: ما تریدی در تفسیر خویش این فعل را به مفهوم لغوی آن یعنی تجاوز و عدول از حد معنا کرده است و می‌نویسد: در این آیه خداوند به بنی‌اسرائیل دستور داده است از رزق پاکیزه بخورید و از اندازه‌ای که برای‌تان تعیین شده است تجاوز نکنید (ماتریدی، ۱٤۲٦ق، ج۷، ص۲۹۸).

د. به معنای حرام: شیخ طوسی فعل «تطغی» را به معنای حرام در نظر گرفته است و در تفسیر آیه می‌گوید: این آیه به‌صورت امر آمده است؛ اما مراد اباحت است، طیب به معنای حلال است و مقصود از تطغی‌خوردن حرام است (طوسی، بی‌تا، ج۷، ص۱۹۵).

معانی ذکرشده توسط مفسرین برای فعل «تطغی» در آیهٔ فوق عبارت‌اند از عصیان و نافرمانی، ظلم، تجاوز از حد و حرام. با توجه به بافت آیات و واژه‌های هم‌نشین می‌توان گفت در آیهٔ قبل، خداوند برای بنی‌اسرائیل از نعمات خود همچون نجات از دست فرعون و فراهم‌کردن حلال‌ترین و پاکیزه‌ترین غذا «من و سلوی» یاد کرده و در آیهٔ بعدی نیز در صورت طغیان به عذاب نابودکننده هشدار داده است. ذکر «من و سلوی» و هشدار به عذاب مهلک در آیات قبل و بعد از آیهٔ بحث‌شده و قرارگرفتن واژهٔ «طیب» به معنای حلال در هم‌نشینی فعل «تطغی» مفهوم حرام را برای این فعل ظاهر می‌کند.

درنتیجه، حوزهٔ معنایی فعل «تطغی» در سیاق آیهٔ فوق به مفهوم حرام گسترش یافته است؛ اما ارتباط آن با هستهٔ

مرکزی یا معنای اصلی یعنی تجاوز و عدول از حد اعتدال را حفظ کرده است؛ چنانکه دروزه صاحب کتاب تفسرالحدیث در تفسیر آیهٔ «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدينَ**» (مائده: ۸۷)، واژهٔ حرام را به معنای تجاوز از حدود خدا معنا کرده است (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج۹، ص۲۰۷).

٤ـ۷. تکذیب پیامبران

واژهٔ طغیان در وجه دیگری به معنای تکذیب انبیاء ظاهر شده است. الله متعال در سورهٔ مبارکهٔ مائده ضمن اینکه به پیامبر خویش دستور به تبلیغ آنچه برایش وحی می‌شود را داده است، دستور به دعوت اهل کتاب برای اقامهٔ احکام تورات، انجیل و قرآن داده است و می‌فرماید: **قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلى شَيْءٍ حَتَّى تُقيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزيدَنَّ كَثيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرين** (مائده: ٦٨).

واژهٔ طغیان در سیاق آیهٔ بحث‌شده مفعول به ثانی برای فعل «یزیدن» واقع شده است (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج۲، ص۳۲٦). حضرت عبدالله ابن عباس در سبب نزول این آیه می‌فرماید «گروهی از اهل کتاب نزد رسول الله (صلی‌الله علیه وسلم) آمدند و گفتند: ای محمد آیا تو در ملت ابراهیم نیستی و ایمان به توارتی که نزدمان است نداری؟ رسول‌الله (صلی‌الله علیه وسلم) فرمودند: بلی در ملت و دین ابراهیم هستم و به تورات ایمان دارم؛ اما شما برخلاف آنچه در میثاق تعهد کردید عمل می‌کنید و آنچه مأمور به بیانش هستید را می‌پوشانید، من از این کارهای شما بیزارم. آنها گفتند: ما به آنچه در دست داریم ایمان داریم و عمل می‌کنیم، به تو ایمان نمی‌آوریم و از تو پیروی نمی‌کنیم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج٦، ص۲۰۱).

مفسرین برای واژهٔ «طغیان» در سیاق این آیه وجوه متعدد ذیل را ذکر کرده‌اند:

الف. به معنای تکذیب پیامبر اسلام: خداوند در این آیه پیامبر خویش را خطاب قرار داده و از شدت تکذیب اهل کتاب نسبت به نبوت او سخن گفته است (همان).

ب. **به معنای دوام معصیت**: خداوند در این آیه از ازدیاد کفر و دوام معصیت اهل کتاب نسبت به قرآن سخن گفته و پیامبر را از مأیوس‌شدن نسبت به این عمل اهل کتاب منع کرده است. بناء واژهٔ «طغیان» در سیاق این آیه به مفهوم دوام معصیت است (سمرقندی، ١٤١٦ق، ج۱، ص٤٠٦).

مفسرین برای واژهٔ طغیان در سیاق این آیه معانی دوام معصیت و تکذیب پیامبر را ذکر کرده‌اند؛ اما با توجه به سبب نزول آیه که در مورد اهل کتاب و منکرین رسالت پیامبر اسلام و کسانی نازل شده است که عمل‌کردن به تورات را برای خود کافی دانسته‌اند و با توجه به سیاق آیه، خداوند متعال قبل از اینکه به کفر و طغیان اهل کتاب بپردازد به مأموریت پیامبر پرداخته است که تبلیغ آن چیزی است که برایش نازل می‌شود و در ختم آیهٔ بحث‌شده پیامبر را به مأیوس‌نشدن در برابر عملکرد اهل کتاب دستور داده است. با توجه به این قراینی که بیان شد، واژهٔ «طغیان» در سیاق آیهٔ فوق به معنای تکذیب رسالت پیامبر اسلام است.

در این آیه حوزهٔ معنایی واژهٔ «طغیان» گسترش یافته و به معنای تکذیب پیامبر اسلام ظاهر شده است؛ اما ارتباطش با هستهٔ اصلی معنا را حفظ کرده است. طبرسی در کتاب خویش واژهٔ «مکذبین» را در آیهٔ «**قُلْ سيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ**» (الانعام: ۱۱) به معنای طغیان در نظر گرفته است و می‌گوید: خداوند در این آیه به پیامبر خویش دستور می‌دهد برای آنها (مشرکین مکه) بگوید روی زمین سفر کنند تا سرنوشت امت‌های پیشین را مشاهده کنند که با طغیان‌شان

انبیای الهی را تکذیب کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج٤، ص٤٣١).

٤ـ٨. تجاوز و عدول از حد

واژهٔ «طغیان» در قرآن کریم به معنای اصلی اش نیز به کار رفته است. خداوند در کتاب خویش از رفتن پیامبر به معراج و دیدن جبرئیل توسط پیامبر با چهرهٔ اصلی‌اش سخن گفته است و می‌فرماید: **وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى (١٣)عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى (١٤)عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى (١٥)إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى (١٦) ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى (١٧) لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى** (النجم: ١٨-١٣).

مفسرین برای واژهٔ «طغی» در سیاق این آیه وجوه ذیل را ذکر کرده‌اند:

الف. به معنای تجاوز و عدل: خداوند در این آیات حکایت معراج پیامبر را بیان کرده است و از پوشیده‌شدن سدره توسط نور و نگاه‌کردن پیامبر به آن بدون اینکه چشمان پیامبر منحرف شود و به‌سوی چپ و راست تجاوز کند سخن گفته است (طوسی، بی‌تا، ج٩، ص٤٢٦).

ب. به معنای ظلم: مقاتل ابن سلیمان در تفسیر خویش واژهٔ «طغی» در سیاق آیات فوق را ظلم معنا کرده است و می‌نویسد: چشمان پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) از دیدن برخی نشانه‌ها در آن شب منحرف نشد و پیامبر دربارهٔ آنچه در آن شب دید صادق است و ظلم نمی‌کند (مقاتل ابن سلیمان، ١٤٢٣ق، ج٤، ص١٦١). قرارگرفتن واژه‌های «زاغ» و «بصر» در هم‌نشینی با واژهٔ «طغیان» که بر انحراف و نگاه‌کردن دلالت دارند و همچنین سیاق آیات که از تجلی نور خداوند و نشانه‌های بزرگی صبحت می‌کنند که برای پیامبر در شب معراج نشان داده شدند، معنای تجاوز و عدول را برای واژهٔ «طغی» در آیهٔ فوق ثابت می‌کند.

نمودار ۲. وجوه معنایی واژهٔ طغیان در سیاق قرآن

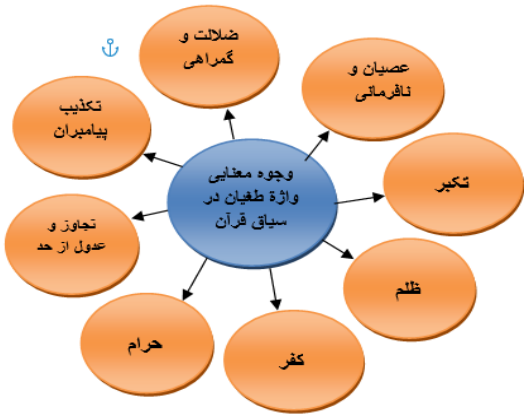

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، واژهٔ طغیان یکی از واژگان چندمعنای قرآن کریم است که نمی تواند به‌صورت قطعی و یقینی دارای یک معنای اصلی و ثابت باشد؛ بلکه باید با توجه به میدان معنایی و واحدهای هم‌نشین برای آن، معنا در نظر گرفت. بررسی‌های صورت‌گرفته در این پژوهش نشان می‌دهند:

١. زبان مجموعه‌ای از واژگان زنده است که زنجیره‌وار به هم مرتبط اند و فهم و درک معنایی هرکدام از این واژگان به واحدها و عناصر هم نشین در متن وابسته است که رابطه میان این عناصر زبانی به ذهن برای درک مفاهیم ضمنی یک واژه کمک می‌کند.

٢. قرآن‌پژوهان قدیم از چندمعنایی به‌عنوان اشتراک لفظی نام برده و تفاوتی میان این دو پدیده قائل نشده‌اند؛ اما زبان‌شناسان معاصر این دو پدیده را جدا از هم دانسته‌اند، واژگان چندمعنا را دارای ریشه واحد و یک معنای مرکزی یا هستهٔ معنایی دانسته‌اند که همه معانی در محور معنای مرکزی می‌چرخند؛ اما اشتراک لفظی واژگانی‌اند که در اصل دارای معانی متفاوت اند؛ ولی با گذشت زمان ساختار صرفی واحدی پیدا کرده‌اند.

٣. ساختار بی‌نظیر آیات قرآن کریم و شکل جابه‌جاکردن واژگان در این آیات سبب توسعه و گسترش معنایی واژگان این کتاب آسمانی شده است که درک و

فهم دقیق مفاهیم واژگان و آموزه‌های آن با توجه به بافت زبانی «سیاق» و بیرون زبانی «اسباب نزول» آیات و سوره‌ها صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، مفسران قرآن کریم مدلول دقیق یک واژه را با توجه به بافت آیه و عناصر هم‌نشین آن، تحلیل معنایی می‌کنند و مفهومی را برای واژه در نظرمی‌گیرند که با سیاق آیه هم‌خوانی داشته باشد.

٤. واژه طغیان با مشتقاتش «۳۹» مرتبه به «۱۳» شکل در «۲۷» سورهٔ قرآن کریم به کار رفته که اثبات چندمعنایی آن به بررسی ریشه‌شناختی و تبیین هستهٔ معنایی آن نیازمند است. این بررسی سبب کشف و تبیین لایه های معنایی نهفته این واژه در ساختار آیات و سوره های قرآن کریم می‌شود.

۵. واژهٔ طغیان در اصل به معنای تجاوز و عدول از حد است؛ اما در سیاق آیات قرآن کریم با توجه به سیاق و بافت به وجوه متعددی دلالت دارد. این واژه در هم‌نشینی با افعال «یمد» و «یعمهون» به معنای ضلالت و گمراهی، در هم‌نشینی با واژه‌های «میزان»، «قسط»، «وزن» و «خسر» به معنای ظلم، در هم‌نشینی با واژه‌های «شرمآب»، «جهنم» و «بئس‌المهاد» به معنای کفر، در سیاق آیهٔ «۱۲» سورهٔ هود با توجه به بافت و مفهوم کلی آیه به معنای عصیان و نافرمانی، در هم‌نشینی با قرینه‌های لفظی «علق»، «علم»، «استغنی» و «رجعی» به معنای تکبر، در سیاق آیهٔ «۸۱» سورهٔ مبارکهٔ طه به معنای حرام و در سیاق آیهٔ «٦٨» سورهٔ مائده به معنای تکذیب انبیای الهی ظاهر شده است که همهٔ این معانی با هستهٔ اصلی معنا رابطه مفهومی دارند.

٦. مطالعه کتب و روایات تفسیری یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌ها در تحلیل معنایی و درک مفاهیم واژهٔ طغیان با توجه به رویکرد نوین زبان‌شناسی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آلوسی البغدادی، سید محمد. (١٤١٥ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالفکر.

ابن‌سیده، علی بن اسماعیل. (١٤٢١ق). *المحکم و المحیط الاعظم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌فارس، احمد. (١٤٠٤). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتبة الاعلام الاسلامی.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (١٤١٤ق). *لسان‌العرب*. بیروت: دارصادر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ش). *مجاز القرآن*. مصر – قاهره: مکتبة الخانجی.

الإصفهانی، الراغب. (١٤١٢ق). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. قم: ذوی القربی، الطبعة السادسة.

تفلیسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم. (۱۳۷۱هش). *وجوه قرآن*. تهران: انتشارات و چاپ‌خانه دانشگاه تهران.

تیمی، یحی بن سلام. (١٤٢٥ق). *تفسیر یحی بن سلام التیمی البصری القیروانی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ثعلبی، احمد بن محمد. (١٤٢٢ق). *الکشف و البیان المعروف تفسیرالثعلبی*. بیروت: داراحیاء تراث العربی.

جفری، آرتور. (۱۳۸۵ش). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. مرکز نشر: توس.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: درالفکر.

دروزه، محمد عزه. (١٤٢١ق). *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳٦۹ش). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن یا تفسیر لغوی و ادبی قرآن*. ایران – تهران: مرتضوی.

الزبیدی، محمد بن محمد. (١٤١٤ق). *تاج‌العروس*. بیروت: دارالفکر.

الزرکشی، ابوعبدالله محمد بن بهادر. (۱۳۹۱ق). *البرهان فی علو القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.

سعیدی، محمدباقر. (۲۰۰۹م). *تحلیل زبان و روش شناسی فهم آن*. ایران – تهران: پژوهشگاه فرهنگ.

سمرقندی، نصر بن محمد. (١٤١٦ق). *تفسیر*

السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دارالفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱٤۰٤ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالماثور*. ایران – قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱٤۱۸ق). *المزهر فی علوم اللغة*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

شهبازی، محمود. (۱۳۹٤ش). *پدیدهٔ اشتراک لفظی و چندمعنایی در زبان عربی*. اس‌آی‌دی، (۱۹–۱۳٦).

صفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سورهٔ مهر.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیرالقرآن العظیم (الطبرانی)*. اردن: دارالکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسین. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*. ایران تهران: ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱٤۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیرالقرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). *مجمع‌البحرین*. تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء تراث العربی.

عسکری، حسن بن عبدالله. (۱٤۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الافاق الجدیدة.

علوان، عبدالله بن ناصح. (۱٤۲۷ق). *اعراب القرآن‌الکریم (علوان)*. مصر: دار الصحابة للتراث.

العوا، سلوی محمد. (۱۳۸۲ش). *الوجوه و النظائرالقرآن الکریم*. دارالشروق.

عوده، خلیل ابوعوده. (۱٤۰۵ق). *التطور الدلالی بین لغت الشعر الجاهلی و لغت القرآن‌الکریم*. اردن: المنار.

فخررازی، محمد بن عمر. (۱٤۲۰ق). *التفسیرالکبیرف*. بیروت: دار احیاءتراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱٤۰۹). *کتاب العین*. قم: هجرت.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳٦۳ش). *تفسیر القمی*. ایران – قم: دارالکتاب.

کرباسی، محمد بن جعفر. (۱٤۲۲ق). *اعراب القرآن (کرباسی)*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

ماتریدی، محمد بن محمد. (۱٤۲٦). *تأویلات اهل السنه (تفسیر الماتریدی)*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی*. چاپخانهٔ‌کاویان.

مصطفوی، حسن. (۱۳۹۳ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. دارالکتب العلمیه.

مغنیه، محمدجواد. (۱٤۲٤ق). *التفسیرالکاشف*. ایران ـ قم: دارالکتب الإسلامیه.

مقاتل بن سلیمان. (۱٤۲۳ق). *تفسیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیرنمونه*. ایران – تهران: دارالکتب الإسلامیه.

واحدی، علی بن احمد. (۱٤۱۵ق). *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (واحدی)*. بیروت: دارالقلم.

Bibliography

The Holy Quran.

Alousi al-Baghdadi, Seyyed Muhammad. (1415 AH). The spirit of meaning in the interpretation of the Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Sayedah, Ali Ibn Ismail. (1421 AH). Al-Muhkam and Al-Muhit al-A'zam. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.

Ibn Faris, Ahmad. (1404). Dictionary of comparisons. Qom: School of Islamic Studies.

Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram. (1414 AH). Arabic language. Beirut: Dar Sadir.

Abu Ubaidah, Muammar bin Muthna. (2002). Majaz of the Qur'an. Egypt: Maktaba Al-Khanji.

Al-Isfahani, Al-Raghib. (1412 AH). Vocabulary of words of the Qur'an. Qom: Dhawi al-Quraba.

Taflisi, Abulfazl Habish bin Ibrahim. (1992). Faces of the Qur'an. Tehran: University of Tehran Publishing House.

Timi, Yahya bin Salam. (1425 AH).

Tabari, Muhammad bin Jarir. (1412 AH). Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Marifa.

Tureihi, Fakhreddin. (1996). Majma' al-Bahrain. Tehran: Murtazavi.

Tousi, Muhammad bin Hasan. (n.d). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ihya Turath Arabi.

Askari, Hassan bin Abdullah. (1400 AH). Differences in language. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah.

'Alwan, Abdullah bin Naseh. (1427 AH). I'rab of Al-Qur'an al-Karim. Egypt: Dar Al-Sahaba Li-turath.

Al-'Awa, Salva Muhammad. (2003). Aspects and analogies of the Holy Qur'an. Dar al-Shurouq

Oudeh, Khalil Abu Oudeh. (1405 AH). The evolution of the signifier between the words of Al-Jahili poetry and the words of the Holy Qur'an. Jurdan: Al-Manar.

Fakhr razi, Muhammad bin Umar. (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir. Beirut: Arab Heritage Center.

Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1409). Kitab al-Ain Qom: Migration.

Qumi, Ali bin Ibrahim. (1984). Tafsir al-Qumi. Iran - Qum: Dar al-Kitab.

Karbasi, Muhammad bin Jafar. (1422 AH). I'rab of the Qur'an (Karbasi). Beirut: Dar and Maktaba Al-Hilal.

Maturidi, Muhammad bin Muhammad. (1426 AH). Tawilat Ahl al-Sunnah (Tafseer al-Maturidi). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.

Mashkour, Mohammad Javad. (1978). Arabic comparative culture with Semitic and Iranian languages. Kavian printing house.

Mustafavi, Hassan. (2013). Researching the words of the Holy Qur'an. Dar al- Kutub al-Ilmiya.

Mughniyeh, Muhammad Javad. (1424 AH). Al-Tafseer al-Kashif Qom-Iran: Darul-Kutub al-Islamiyya.

Muqatil ibn Suleiman. (1423 AH). Interpretation. Beirut: Arab Heritage Revival.

Makarim Shirazi, Nasser. (1992). sample interpretation. Iran - Tehran: Darul Kutub al-Islamiyeh.

Wahidi, Ali bin Ahmad. (1415 AH). Al-wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (Vahidi). Beirut: Dar al-Qalam.

Commentary of Yahya bin Salam al-Taimi al-Basri al-Qirwani. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.

Tha'labi, Ahmad bin Muhammad. (1422 AH). Al-Kashaf and Al-Bayan. Beirut: Dar ihya Turath Arabi.

Jeffrey, Arthur. (2008). The Foreign Vocabulary of the Qur'an. Tous Publishing center.

Haqi Barsui, Ismail bin Mustafa. (n.d). Tafsir of Rouh al-Bayan. Beirut: Dar-alfikr.

Darwazah, Muhammad Izza. (1421 AH). Al-Tafsir al-Hadith: The order of suras according to descent. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.

Raghib Esfahani, Hussein bin Muhammad. (1991). Translation and research of the vocabulary of the Qur'an or the literal and literary interpretation of the Qur'an. Iran - Tehran: Mortazavi.

Al-Zubaidi, Muhammad bin Muhammad. (1414 AH). The crown of the bride. Beirut: Dar al-Fikr.

Al-Zarkashi, Abu Abdullah Muhammad bin Bahadur. (1391 AH). Al-Burhan fi Al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Saidi, Muhammad Baghir. (2009 AD). Language analysis and its understanding methodology. Iran - Tehran: Farhang Research Institute.

Samarkandi, Nasr bin Muhammad. (1416 AH). Tafsir Al-Samarqandi al-Musamma Bahrul Uloum. Beirut: Dar al-Fikr.

Suyouti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr. (1404 AH). Al-durr al-Manthour. Iran - Qom: Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi Public Library.

Suyouti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr. (1418 AH). Al-Muzhir in Islamic sciences. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.

Shahbazi, Mahmoud. (2014). The phenomenon of verbal sharing and polysemy in Arabic language. SID. 136-19.

Safavi, Kourush. (2008). An introduction to semantics. Tehran: Surah Mihr.

Tabarani, Suleiman bin Ahmad. (2008). Al-Tafseer al-Kabeer Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Al-Tabarani). Jurdan: Dar al-Kitab al-Thaghafi.

Tabarsi, Fazl bin Hussein. (1993). Majma' Al-Bayan in Tafsir al-Qur'an. Iran Tehran: Nassir Khusro.